

زبان در صدا و سیما

❖ احمد سمیعی (گیلانی)

زبان صدا و سیما نوعاً زبان ژورنالیستی است. این زبان برای نگارش انواع نوشته‌های مطبوعاتی به‌کار می‌رود. مهم‌ترین ویژگی مواد مطبوعاتی به‌روز بودن و عام‌المنفعه بودن آنهاست. خصوصیات زبان ژورنالیستی بدین شرح است: نزدیکی به زبان محاوره؛ تنوع و پویایی؛ حلاوت و شیرینی؛ آزادگی و خلاقیت؛ ایجاز و زیرکانگی؛ عقیف و به‌دور از وقاحت و رکاکت؛ عاری از ابتذال؛ نداشتن تراکم و تزاحم مطالب؛ نداشتن اطلاع نادرست و دوری از القای نادرست. در زبان صدا و سیما انحرافات رایج‌یافته که مختل‌کننده ارتباط است؛ از جمله: تودماغی و جویده سخن گفتن؛ لحن تصنعی؛ فقدان تعادل در آهنگ و ریتم سخن؛ کشش بی‌جای هجای آخر کلمات؛ رعایت نکردن فصل و وصل اجزای جمله در نوای گفتار؛ بی‌توجهی به نقش تکیه بر روی هجا یا واژه؛ رعایت نکردن قواعد عروضی در خواندن شعر عروضی؛ رفتار نامناسب گویندگان و مصاحبه‌کنندگان در برنامه‌ها؛ رفتار و گفتار کلیشه‌ای؛ بی‌توجهی به تناسب برنامه گفتاری با حواشی آن؛ پاسخ‌های خشک، یکنواخت و تکراری به انتقاد از برنامه‌های صدا و سیما؛ غیرطبیعی و نامناسب بودن اطوار و حرکات و سکنات مجری؛ فقدان تطابق زمانی و محتوای تصاویر و

متن‌گفتاری؛ غلبه حاشیه بر متن، خصوصاً در گزارش‌های ورزشی؛ فقدان تناسب در بین سبک زبان برنامه و محتوا و سطح آن. در ادامه مقاله به تعدادی از کلیشه‌های نادرست در زبان برنامه‌های ورزشی اشاره شده است. زبان صدا و سیما نوعاً زبان ژورنالیستی به‌معنای وسیع آن است، یا دقیق‌تر بگوییم، باید باشد. زبان ژورنالیستی برای نگارش انواع نوشته‌های مطبوعاتی به‌کار می‌رود؛ از قبیل سرمقاله، خبر، گزارش خبری، مصاحبه و بخش‌های فرعی چون مقالات بهداشتی، محیط زیست، مشاوره خانوادگی، تازه‌های علوم و فنون، معرفی و بررسی کتاب و نمایشنامه و فیلم. هر یک از این مواد، به‌لحاظ محتوایی و بیانی، خصایصی دارند که در این مجال بنا نداریم بر سر آنها درنگ کنیم. در این مقام، فقط از آن ویژگی‌هایی سخن می‌گوییم که به‌مراتب و درجات متفاوت، به‌همه آنها تعلق دارد. همچنین، در این فرصت، بیشتر به زبان ژورنالیستی می‌پردازیم تا به محتوای مواد آن.

مهم‌ترین خصیصه مواد مطبوعاتی به‌روز بودن و عام‌المنفعه بودن آنهاست. لذا، درج مطالبی که تنها قشر محدودی از جامعه به آنها ذی‌علاقه باشد در روزنامه چندان مطلوب نیست یا سخن از حوادث تاریخی، که طرح آنها برای عامه مردم وجهی

نداشته‌باشد، برای روزنامه مناسبی ندارد؛ مگر آنکه نظرگاهی تازه در آنها اختیار شده باشد که برای قاطبه روزنامه‌خوانان جالب باشد.

خصوصیت مهم زبان ژورنالیستی نزدیکی آن است به زبان محاوره. زبان ژورنالیستی زبان زنده امروزی است. مخاطبان این زبان عامه مردم‌اند و تنها با این زبان می‌توان رابطه صمیمی و جاندار با آنان پیدا کرد. از این رو، هرگاه عناصری مهجور و ناآشنا - خواه واژگانی، خواه دستوری - در آن وارد شود، نمی‌تواند نقش ارتباطی خود را به شایستگی ایفا کند. واژه‌ها و ترکیبات نامأنوس، تعبیّرات غریب و ساختارهای ناآشنا به خصلت ژورنالیستی این زبان آسیب می‌رساند. الفاظ فارسی سره منسوخ یا مهجور - خواه کهنه و قدیمی خواه نوساخته و کیر و غیرشفاف - تعبیّرات بیگانه‌ای که در زبان زنده جا نیفتاده باشند و غریب جلوه کنند، کلمات و ترکیبات ثقیل عربی زبان ژورنالیستی را ناگوار می‌سازند. اصطلاحات علمی و فنی زیاده تخصصی آن را از فهم عامه به‌دور می‌دارند. این زبان با ساختارهای از رده خارج شده میانه‌ای ندارد. مثلاً، در این زبان، به‌جای «خواننده‌شد» نمی‌توان «خواننده‌آمد» گفت یا تعبیّریهایی مانند چونان، ایدون، کنون را و یا به‌خانه‌اندر به‌کار برد. واژه‌هایی از قماش «چکاد» به‌جای

«قله» در این زبان جایگاهی ندارند. جمله‌های دراز پیچیده و تودرتو درخور آن نیست.

دیگر از مختصات زبان ژورنالیستی پویایی و تنوع آن است. زبان ژورنالیستی زبانی است چست و چالاک و پرتنوع. پویایی و تنوع زبان ژورنالیستی از چه راهی حاصل می‌شود؟ از راه تغییر ضرباهنگ جمله‌ها و کوتاهی و بلندی آنها؛ کاربرد و جوه گوناگون اخباری و استفهامی و شرطی و التزامی و امری؛ آوردن سلب و ایجاب و تغییرشخص؛ استفاده گاه‌گاهی از جمله‌های صله توصیفی به جای صفت؛ پرهیز از تکرار و مترادف بی‌نقش؛ تعبیرهای موجز هوشمندانه و زیرکانه؛ تناوب جمله‌های فعلی و اسنادی یا بدون فعل؛ توالی آرامش و التهاب، درشتی و نرمی، متانت و تیزروی، طمأنینه و شتاب و شگردهایی از این قبیل. زبانی که سالانه‌سالانه راه‌رود، یکنواخت باشد و قالبی جلوه کند و ملال آور باشد، زبان ژورنالیستی نیست.

ویژگی دیگر زبان ژورنالیستی حلاوت آن است. زبان با چه ترفندهایی شیرین می‌گردد؟ وقتی سعدی خود را شیرین‌سخن می‌خواند به کدام عنصر از عناصر زبان خود اشاره دارد؟ می‌توان گفت که زبان با بیان غیرمستقیم و تصویری، با تعبیرهای کنایی، با مجاز، با صنایع لفظی و معنوی، چون جناس و طباق و مراعات‌النظیر و ایهام، با تلمیح و چاشنی طنز شیرین می‌گردد. نهایت آنکه این فنون در زبان ژورنالیستی باید چنان به‌کار رود که آن را گران‌بار نسازد و مانع آن نشود که این زبان، ساده و طبیعی و عامه‌پسند جلوه کند و در نتیجه، دیرهضم و ناخوش‌گوار گردد. زبان ژورنالیستی نباید عبوس و پرتکلف باشد، تا بتواند میان پیام‌فرست و پیام‌گیر رابطه‌ای خودمانی برقرار کند، نه آنکه او را برماند. این زبان باید جاذبه داشته‌باشد و مخاطب را به راحتی با خود همراه و همگام سازد.

خصوصیت دیگر زبان ژورنالیستی

آزادگی و خلاقیت آن است. زبان ژورنالیستی به‌اندازه زبان ادبی اطوکرده و مقید به ملاحظات سنتی نیست، در اختیار تعبیرات آزادتر و نسبت به عناصر زبان محاوره‌پذیرتر و مهمان‌نوازتر است. از نظر ساختاری، قالب‌بندی بانرزش‌تری دارد و اگر این تعبیر جایز باشد، عصاقورت داده نیست. ظرافت و آراستگی دارد؛ اما این ظرافت و آراستگی، به تعبیر فرنگی‌ها، نگلیژه است، یعنی در آن غفلتی تعمدی راه یافته است. این زبان زهت‌طلب نیست و تعبیرهایی را برمی‌تابد که به ساحت زبانی فاخر چه‌بسا راه نداشته باشد. اگر ترجمه باشد، ترجمه‌ای است نسبتاً آزاد و تا حدی فارغ از قید و التزام مطلق به متن اصلی. بدین‌سان، زبان ژورنالیستی میدان فراخ‌تری برای نوآوری پیدا می‌کند و تعبیرها و ترکیب‌های تازه‌ای را که خوش‌گوار و خوش‌ساخت و عامه‌پسند باشند، باغوش باز می‌پذیرد. این زبان جواز دارد که به‌نفع قوت اطلاع‌رسانی، حریم زبان منزله را در حد معقول بشکند یا بهتر بگوئیم، در هر جا که اطلاع‌رسانی با، به اصطلاح، پاکی زبان تعارض پیدا کند، به‌نحوی آنها را آشتی دهد و بین آنها تعادل برقرار سازد.

خصیصه دیگر زبان ژورنالیستی ایجاز و، به تعبیر دیگر، زیرک‌نگی است که با سخن موجز، اما پرمعنا و خالی از حشو و ریز و تیز حاصل می‌شود. عامه مردم حوصله آن ندارند که درازگویی را تحمل کنند. آنان خواستار سخنی هستند که از جنس ماقل و ذل و اندک و پرمایه باشد و در آن، کلی‌بافی و عناصر تورمزا و حجم‌افزا نباشد. برای آنکه سخن زیرکانه باشد، بهره‌جویی از نوعی لوت‌تر یا ژارگون اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. مثلاً وقتی، به‌جای «وزارت امور خارجه انگلستان»، می‌گوییم «داونینگ‌استریت» یا به «جای دستگاه حکومتی ایالات متحده آمریکا»، می‌گوییم «کاخ سفید» یا، به‌جای «نظام دولتی روسیه»، می‌گوییم «کرم‌لین»، در واقع نوعی ژارگون ژورنالیستی به‌کار برده‌ایم که هم‌گویا و رساست و هم‌معنای انتزاعی و

مجرد را به‌صورت ملموس و محسوس درمی‌آورد، یعنی به‌زبان هم ایجاز ارزانی می‌دارد و هم آن را زنده می‌سازد.

ویژگی دیگر زبان ژورنالیستی عفت است. زبان ژورنالیستی باید عقیف و از وقاحت و رکاکت به‌دور باشد. تعبیرات رکیک و وقیح جاهلی اصلاً درخور این زبان نیست؛ چون، در آن، روی سخن با عامه مردم است و پیداست که عامه مردم از شنیدن الفاظ و تعبیرهای مستهجن اکراه دارند. به‌علاوه، چون مردم هر روز با زبان ژورنالیستی، سر و کار دارند، زود سرمشق قرار می‌گیرد و باید مواظب باشد که نمونه‌ها و الگوهای ناخوش ارائه نهد.

زبان ژورنالیستی همچنین باید عاری از ابتذال باشد. سخن مبتذل هم موجب اتلاف وقت مخاطبان است و هم مایه ملال و نفرت آنان؛ در حالی که یکی از وظایف زبان ژورنالیستی سرگرم‌کردن شنوندگان و خوانندگان است. این زبان، در عین آنکه برای مقاصد آموزشی نیز به‌کار می‌رود، نباید چنان باشد که به سخن قیافه و جلوه تعلیمی بدهد. خصلت آموزشی در اینجا باید مستتر باشد. همین‌که سخن رنگ‌پند و اندرز و درس به‌خود گرفت، تلخ و ناخوش‌گوار می‌گردد و از جاذبه آن کاسته می‌شود.

در نوشته ژورنالیستی تراکم و تراجم مطالب نباید وجود داشته‌باشد. در هر نوشته یک مطلب اساسی شرح و بسط داده‌شود بهتر است تا آنکه چند مطلب به‌اجمال برگزار شود. این، هم نوشته را از نظر حجم، در حد اعتدال نگاه می‌دارد و هم به مخاطب مجال می‌دهد که آن را درست و تمام و کمال اخذ کند.

در نوشته ژورنالیستی، اطلاع‌نادرست و، بالاتر از آن، القای نادرست بسیار زیان‌آور است و زیان آن ضریب هزاران هزاری پیدا می‌کند. از این‌رو، این زبان باید آمین، منصف، بی‌غرض، شرافتمند و از آلاش و شایبه فریب‌مبرا باشد. در این زبان، کلمات نباید در معانی فریبنده به‌کار روند و از کلمات

نباید برای وارونه یا کج و معوج ساختن واقعیات سوء استفاده شود.

زبان ژورنالیستی هم در مطبوعات به کار می‌رود و هم در صدا و سیما؛ نهایت آنکه، در صدا و سیما، عملاً و در اجرا شرایط تازه‌ای پیدا می‌کند. در صدا، این زبان به صورت گفتاری ظاهر می‌شود و در سیما، علاوه بر آن با تصویر قرین می‌گردد و با همین عوامل است که مسائل دیگری پیش می‌آید و چه بسا انحراف‌های تازه‌ای احتمال ظهور پیدا کند. جوانب متعدد این معنی در مقاله‌های دیگری که محققان جوان ما عرضه داشته‌اند بررسی شده است. از این رو، به آن اکتفا می‌کنم که توجه خوانندگان را به نتایج آن تحقیقات جلب کنم. همین قدر یاد آور می‌شوم که در اینجا نقش گوینده و اجراکننده مطرح می‌شود و اینکه اجرای مطلوب کدام است. هر گاه گوینده و اجراکننده به خوبی ایفای نقش نکند، ارتباط با شنوندگان و بینندگان دچار اختلال‌های جدی می‌گردد و حتی احتمال آن منتفی نیست که پیام، دگرگون و معکوس ابلاغ شود. با بررسی طرز اجرای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، انحراف‌هایی از این مقوله مشاهده می‌شود. انواع برخی از این انحراف‌ها را که نظرگیرترند، ذیلاً شرح می‌دهم:

یکی از این انحراف‌های مختل‌کننده ارتباط، تودماغی و جویده سخن گفتن گویندگان است. گفتار در صدا و سیما باید شمرده و روشن باشد و کلمات درست و تمام ادا شوند. البته، در حالاتی خاص، مثلاً در نمایش، به اقتضای نقش ممکن است انحراف‌هایی در سخن گفتن، از جمله تودماغی و جویده ادا کردن کلمات، وجه پیدا کند که حسابش جداست. همچنین، در سخن گفتن، بین جمله‌ها باید مکث رعایت شود تا مخاطب بداند که جمله از کجا آغاز و به کجا ختم شده است. در عناوین اخبار، که مستقل از یکدیگرند، باید این مکث و لحن گفتار در موقع ادای هر عنوان به گونه‌ای باشد که در مخاطب این پندار پدید نیاید که رشته سخن مربوط به یک مطلب است. گاهی

گویندگان و گزارشگران برنامه را به صورت بحر طویل اجرا می‌کنند. به این نکته باید توجه شود که برنامه‌های صدا و سیما مخاطبانی هم دارد که در نیمه راه برنامه، رادیو و تلویزیون را روشن می‌کنند. لذا به ملاحظه این دسته از مخاطبان، گاهی تکرار مطلب یا اشاره کوتاه به آنچه گذشته، وجه پیدا می‌کند. به همین ملاحظه، کاربرد اسم ظاهر در مواردی بر کاربرد ضمیر رجحان می‌یابد و مخاطب تازه‌وارد را از روبه‌رو شدن با ابهام معاف می‌دارد.

رابطه گوینده و شنونده باید طبیعی و بی‌تکلف باشد. با لحن تصنعی، مثلاً مطمئن یا سائتیمان‌تال سخن گفتن این رابطه را از صورت طبیعی خارج می‌سازد.

آهنگ و ریتم سخن نیز باید متعادل باشد. به خصوص، در برخی از برنامه‌ها، مثل برنامه «گزارش ورزشی»، ریتم اهمیت دیگری پیدا می‌کند. برخی از گزارشگران زیاده‌کند یا زیاده‌تند سخن می‌گویند. اگر آهنگ سخن گفتن کند باشد، مثلاً در بازی فوتبال، با آهنگ بازی همپا و مطابق نمی‌شود و اگر زیاده‌تند باشد، شنونده مجال پیدا نمی‌کند که گزارش را، به اصطلاح، پی‌بگیرد.

از نظر آوایی، انحراف نامطبوع دیگری در گزارش ورزشی مشاهده شده است. یکی از گزارشگران بازی‌های فوتبال هجای آخر را در آخرین کلمه جمله به حد افراط و در همه‌جا کشیده ادا می‌کند که در نوای گفتار زبان فارسی چنین پدیده‌ای غیرعادی و حتی گوش‌آزار است.

مطلب دیگری که تا حدی با نوای گفتار مربوط است، فصل و وصل اجزای جمله است که در ادای کلمات بسیط و مرکب و همچنین گروه‌های اسمی و فعلی و قیدی باید مواظب آن بود. دیده شده است که در میان اجزای کلمه مرکب، در ادای آن، فاصله می‌اندازند یا دو کلمه بسیط هم‌نشین را سرهم تلفظ می‌کنند. درباره گروه‌های اسمی و فعلی و قیدی نیز، به این نکته باید توجه نمود که این گروه‌ها واحدهای یکپارچه‌اند و

از مختصات زبان ژورنالیستی، پویایی و تنوع آن است. زبان ژورنالیستی زبانی است چست و چالاک و پرتنوع.



اجزای آنها به یکدیگر لحیم شده است؛ به طوری که در جمله نمی توان جزئی از گروه را از اجزای دیگر جدا کرد و در جای دیگر جمله نشانند. مثلاً گروه اسمی اخبار هوشناسی امروز، که اجزای آن رابطه اضافی با یکدیگر دارند، یا گروه اسمی ما جوانان ورزشکار، که اجزای آن رابطه بدلی و توصیفی دارند، یک تکه اند. از این رو، در ادای این گروه ها و عبارات نمی توان در آخر هر جزء مکث کرد. بی توجهی به این نکته، به خصوص در شعر خوانی، باعث می شود که یا وزن مختل شود یا معنی تغییر کند و یا کلام بی معنی گردد.

در مقاله هایی که پژوهشگران ارائه داده اند، نقش تکیه (بر روی هجاء واژه یا بر روی واژه ای خاص در جمله) در پدید آوردن معانی متعدد بررسی شده است و تکرار آن لزومی ندارد. فقط در اینجا، چند مثالی می آورم که هم اهمیت تکیه در برجسته سازی سازه های از سازه های جمله را نشان دهد و هم نقش آن را در معنای جمله. یکی از این مثال ها شاهدی شعری از حافظ است که بر روی سازه های از آن، اگر چنان که باید تکیه نشود، معنی به کلی دگرگون و حتی وارونه می گردد. صورت نوشتاری شعر این است:

عشقت رسد به فریادگر خود به سان حافظ
قرآن ز برخوانی در چارده روایت
می دانید که قرآن هفت قرائت مشهور
منسوب به قراء سبعة دارد که البته
تفاوت های آنها چنان و چندان نیست که
معانی کلام الهی را دچار تشتت سازد. هر یک
از این هفت قرائت نیز دو روایت دارد و چارده
روایت اشاره به همین امر است. حافظ،
چنان که از تخلص او پیداست، قرآن را از بر
داشت و غزلیات حافظ غرق در معانی قرآنی
است. با این توضیح که بی گمان برای عده ای
از خوانندگان زاید بوده است، به بیت نظر
می افکنیم. این بیت را به دو نوای متمایز
می توان خواند: یکی بدون تکیه بر روی
عبارت «عشقت» و دیگری با تکیه بر آن و
برجسته ساختن آن. در صورت اول،
فریادری عشق مشروط می شود به توانایی

از بر خواندن قرآن در چهارده روایت، که
پیداست نمی تواند مراد حافظ باشد؛ زیرا
لازمه اش این خواهد بود که حافظ
فریادری عشق را برای عموم افراد انسانی
ممتنع و معلق به محال ساخته باشد و این، در
واقع، نفی خاصیت کیمیایی عشق است. از
قرائت دیگر، که بر روی عبارت «عشقت»
تکیه می کند و آن را برجسته می سازد، معنی
دیگری مستفاد می شود: این معنی که آنچه
به فریاد می رسد عشق است، نه از بر خواندن
قرآن به چهارده روایت. لذا، اگر هم، مثل
حافظ، قرآن را در چهارده روایت از بر خوانی،
باز آنچه به فریاد می رسد عشق است. در
این قرائت، فریادری عام و بلا شرط
می گردد. چون عاشق شدی از دو جهان
آزادی. ملاحظه می فرمایید که با یک تغییر
ساده در نوای گفتار، چگونه معنی این روایت
می گردد. یا در این شعر صائب:

امروز کرده اند جدا خانه کفر و دین
زین پیش گرچه کعبه صنم خانه بوده است
اگر بر روی کلمه «امروز» تکیه نکنیم و آن
را برجسته نسازیم، از دقت ابلاغ پیام
کاسته ایم.

در زبان، نوای گفتار، هم به لحاظ
برقراری ارتباط و هم به لحاظ انتقال
مایه های عاطفی، حایز اهمیت است.
خصوصیات نوای گفتار نیز از این زبان به آن
زبان فرق می کند. از این رو، هرگاه سخن
کسی را از دور بشنویم، به طوری که نتوانیم
واژه های آن را تشخیص دهیم و تنها
مزمه ای به گوشمان برسد، چه بسا بتوانیم
حدس بزنیم که مثلاً به زبانی فارسی سخن
می گوید یا نه. نوای گفتار بر روی کل زنجیره
سخن سوار است و آن را می توان به نوعی
موسیقی گفتار تعبیر کرد. شما اگر گفتار یک
فنلاندی و یا مجار را بشنوید، در حالی که نه با
زبان فنلاندی آشنا باشید نه با زبان مجاری،
تصور می کنید که این هر دو به یک زبان
سخن می گویند. در حقیقت، زبان های
فنلاندی و مجاری، هر دو از خانواده
زبان های فینو- اوغوری اند و هر چند دو زبان
متمازند، اما از حیث نوای گفتار به یکدیگر
بسیار نزدیک اند. این قرابت موجب می شود

که شنونده نا آشنا آنها را یک زبان پندارد.
همچنین ما، اگر در فهم سخنان بیگانه ای که
به زبان فارسی سخن بگوید مشکل پیدا
کنیم، چه بسا از جهت کاربرد واژگان و قواعد
دستوری نباشد و بیشتر از جهت آن باشد که
بیگانگان نوای گفتار زبان فارسی را رعایت
نمی کنند. بنابراین، نوای گفتار در تفهیم و
تفهم نقش اساسی دارد. واژه ای مثل «بله»،
با تغییر نوای گفتار، معانی متفاوت تصدیق،
تعجب، سرزنش، توبیخ، ملال و
بی حوصلگی، تصدیق به لفظ و انکار به
مقصود و جز آن پیدا می کند. اجرای
نمایشنامه، جز اختیار نوای گفتار درست،
مهارت دیگری از هنرپیشگان می طلبد.
معروف است که یکی از کارگردانان مشهور
روس، برای آموختن استعداد هنرپیشگان، از
آنان می خواست واژه da (معادل آری) را با
۱۶ لحن ادا کنند. در جمله ای ساده مانند
«برادرم این خانه را پسندید»، بسته به آنکه بر
روی کدام یک از سازه های جمله تکیه کنیم و
آن را برجسته سازیم، پیام فرق می کند و این
فرق زمانی آشکار می گردد که در هر حالت،
جمله سلیبی در تقابل با جمله اصلی را به ذهن
آوریم. برای روشن شدن مطلب، تقابل ها را
در حالات گوناگون ارائه می کنیم:

- برادرم این خانه را پسندید.
آن که این خانه را پسندید برادرم بود نه
دیگری؛
- برادرم این خانه را پسندید.
برادرم خانه دیگری را نبود که پسندید؛
- برادرم این خانه را پسندید.
تصور نشود که برادرم این خانه را
نپسندید.

در خواندن شعر عروضی، انحراف هایی
از نوع دیگر مشاهده می شود. این
انحراف ها، در اصل، از فقدان شجّ وزن در
بعضی از گویندگان خبر می دهد. می توان
این حکم را حتی تممیم داد و دعوی کرد که
شجّ وزن در نسل جوان ما بسیار ضعیف
شده است. غالب این انحراف ها ناشی
می گردد از رعایت نکردن فصل و وصل در
کلمات هم نشین یا مشدد و مخفف بودن لفظ
یا رابطه اضافی یا عدم تشخیص ترکیب

صرفی و همچنین کشیدگی و کوتاهی بعضی از مصوت‌ها. مثلاً اگر در این بیت از غزل سعدی

سوگند به جانت ارفروشم
یک موی به هر که در جهانت در خواندن،
همزه «ار» را حذف نکنیم و «به جانت‌ار» را سرهم‌نخوانیم، وزن سکت‌پیدا می‌کند. یاد ر این بیت از شیخ، علیه‌الرحمه، می‌روی و التفات می‌کنی
سرو هرگز چنین نرفت آزاد
در خواندن، در مصراع اول، واو عطف را نباید به «می‌روی» چسباند، بلکه باید با «التفات» سرهم خواند و همزه التفات را نیز حذف کرد.

شعر، ذی‌نقش است و باید به آنها توجه شود. برای پرهیز از انحراف‌های ناشی از این عوامل، بهتر است در نوشته‌ای که به دست گوینده داده می‌شود، نشانه‌های تشدید و اضافه گذاشته شود، به علاوه، آنجا که دو کلمه هم‌نشین باید پیوسته یا جدا خوانده شوند، هر گاه احتمال بدخوانی برود، با علامتی مشخص گردد.

انحراف‌هایی از نوع دیگر نیز در اجرای برنامه‌ها دیده می‌شود که به رفتار گویندگان، به خصوص مصاحبه‌کنندگان، مربوط می‌شود. از آن جمله است تعیین تکلیف برای مصاحبه‌شونده، رعایت نکردن مقام و منزلت علمی یا اجتماعی او، دخالت‌های زاید،

وسیمای می‌شود، خشکی و یکنواختی و پوکی و بی‌معزنی نیز جلب‌نظر می‌کند.

نوع دیگری از ناهنجاری‌ها، رعایت نکردن تناسب برنامه گفتاری با حواشی آن است. مثلاً وقتی بنایی قدیمی از شهر یزد نشان داده می‌شود، نمی‌توان مثلاً، در حاشیه، آهنگ کردی پخش کرد یا شعری از باباطاهر خواند. یا اگر متنی غمناک خوانده می‌شود نمی‌توان آن را با موسیقی شاد همراه ساخت. نزدیک به همین نوع ناهنجاری است اختلاف فاحش سبک زبانی و شیوه اجراء در میان مقدمه بعضی از برنامه‌ها و متن آنها، که معمولاً اولی فخیم و پرطمطراق و دومی ساده و بی‌تکلف است و هم‌نشینی و



زبانی که سالانه‌سالانه راه رود، یکنواخت باشد و قالبی جلوه کند و ملال‌آور باشد، زیان ژورنالیستی نیست.

در گفتاری رادیویی، در خواندن مصرع «به‌سوی قله تو گام می‌زنم ای دوست»، گوینده مصوت ر را در لفظ «تو» کوتاه و پیوسته به «گام» خواند و وزن را مختل ساخت؛ چون، به حکم وزن، در این مصرع، مصوت ر در لفظ «تو» باید کشیده ادا شود.

در این بیت از بهار آن خط سبز بین که چه زیبا نوشته‌اند گویی خط از عبیر به‌دیا نوشته‌اند لفظ «خط»، به حکم وزن، در مصرع اول، به طاء مشدد خوانده می‌شود و در مصرع دوم، به طاء مخفف؛ در مصرع اول، با نشانه اضافه و در مصرع دوم، پیوسته به واژه هم‌نشین «از» با حذف همزه آن.

این تفاوت‌ها، در نثر، ذی‌نقش نیست، چون حکم وزن طبعاً در آن وجود ندارد؛ اما در

اظهارنظرهای غیر تخصصی و نظایر آنها. انحراف دیگری از همین نوع زیاد خودمانی شدن با طرف مصاحبه‌یادر خطاب به شنوندگان و بینندگان، دور شدن از متانت و وقار، فریادهای گوش‌خراش دیوانه‌وار و بی‌مزه و تقلیدهای ناشیانه از اداهای شومن‌های ینگی دنیاست.

رفتار و گفتار کلیشه‌ای نیز به‌ویژه در مصاحبه‌های میدانی، به چشم می‌خورد. سؤال‌های تکراری و یکنواخت و پرسش‌های نامناسب در این‌گونه مصاحبه‌ها، بسیار ذوق‌زننده و حتی گاهی خنده‌آور می‌گردد. مثلاً علت تورم را که قاعداً باید از کارشناسان اقتصاد استفسار کرد، از زن ساده‌خانه‌دار جو یا می‌شوند.

در پاسخ انتقادهایی که از برنامه‌های صدا

توالی آنها تصنع مقدمه را برجسته‌تر می‌سازد.

اطوار و حرکات و سکنت مجری نیز باید طبیعی باشد و با متن گفتاری و نوع آن مطابقت و مناسبت داشته باشد. مجری باید به تناسب نوع گفتار، خودمانی یا متین و جد، شاد یا متأثر، آرام یا ملتتهب و پرحرارت جلوه‌کند و این حالات در لحن و تنالیت و فراز و فرود صدا و قیافه و اطوار او، بجا و به‌موقع، بازتاب یابد. در حقیقت، اجرای برنامه، به خصوص در سیما، به‌نوعی مهارت هنری نیاز دارد.

مسئله دیگر، مطابقت زمانی و محتوایی تصاویر تلویزیونی با متن گفتاری آنهاست که، به خصوص در اخبار، عموماً رعایت نمی‌شود و پیاداست که عمدی نیست و ناشی

از مشکلات دسترسی به تصاویر روزآمد است.

در گزارش‌های ورزشی، گاهی حاشیه بر متن غلبه دارد و گزارشگر چنان در بساط گستری و به‌رخ‌کشیدن سوابق معلوماتی خود افراط می‌کند که گاه از گزارش جریانی ورزشی، حتی در جاهای حساس، غافل یا عقب می‌ماند.

سبک زبانی نیز باید با محتوای برنامه و سطح آن تناسب داشته‌باشد. مثلاً، در برنامه علمی یا در اخبار، نمی‌توان زبان شاعرانه به‌کار برد. در گزارش‌های فنی و حرفه‌ای، به مقتضای محتوا، اصطلاحات معتبر هر رشته باید به‌کار رود. مثلاً، در گزارش کشتی، اصطلاحات اصیل فن کشتی را باید به‌کار برد که خوش‌بختانه به‌کار می‌برند. تذکر این نکته شایسته است که، متأسفانه در گزارش‌های ورزشی، بعضی عبارات کلیشه‌ای نادرست راه‌یافته و جاافتاده که همه گزارش‌گران به‌کار برد آنها خوگر شده‌اند و بیجا نیست که نمونه‌هایی از آنها ذکر شود. از جمله این عبارات «واگذار کردن بازی» است که در گزارش‌های مسابقه‌های فوتبال زیاد به‌کار می‌رود. این اصطلاح (واگذار کردن) ظاهراً از بازی شطرنج گرفته شده است. در شطرنج، جریان بازی به آنجا می‌رسد که باخت یکی از دو حریف حتمی می‌گردد. در این حالت، ادامه بازی بی‌معنی می‌شود. اما، در فوتبال، بروز چنین حالتی منتفی است؛ چون بازی شطرنج با فوتبال و نظایر آن، در بُرد و باخت، تفاوت اساسی دارد. در بازی شطرنج انواع باخت وجود ندارد: نتیجه یا «مات شدن» حریف است، یعنی بُرد یکی و باخت دیگری و یا «پات»، یعنی نه برد و نه باخت، بلکه تساوی. هر یک از این دو صورت نیز در هر موقعیتی فقط یک ارزش دارند و چنین نیست که مات کردن در موقعیت‌های متفاوت ارزش متفاوت داشته‌باشد و همین‌طور پات کردن. اما در بازی فوتبال و نظایر آن، ملاک‌های دیگری در کار است که گاهی تساوی برای یکی از حریفان امتیاز محسوب می‌شود یا تفاوت

شمار گل‌ها در سرنوشت تیم تعیین‌کننده است. به‌علاوه در بازی فوتبال، تا آخرین لحظه، نتیجه دقیق بازی معلوم نیست؛ هرچند باخت یکی از حریفان و بُرد دیگری، با توجه به اختلاف فاحش شمار گل‌ها، در مرحله‌ای از بازی، مسلم گردد، چون در این حالت نیز نمی‌توان گفت که برد و باخت با چه نتیجه‌ای خواهد بود و این نتیجه‌ی ذی‌نقش است. بنا بر این، هیچ موقعیتی را نمی‌توان تصور کرد که در بازی فوتبال، مانند بازی شطرنج، شرایط واگذاری بازی تحقق پیدا کند. به‌علاوه، بازی فوتبال با شطرنج فرق اساسی دیگری هم دارد و آن مشخص و محدود و ثابت بودن زمان بازی در فوتبال و نامشخص و متغیر بودن زمان بازی در شطرنج است.

عبارت کلیشه‌ای دیگر، «به‌ثمر رساندن گل» است. اشکال منطقی این عبارت در آن است که گل خود ثمر است و به‌ثمر رساندن ثمر معنی ندارد. در حقیقت، گل ثمره شلیک یاسرزی موفق توپ به‌سوی دروازه است. عبارت «باز شدن دروازه» که فراوان به‌کار می‌رود اشکال دارد، هرچند اشکال منطقی آن خفیف‌تر است، چون در فوتبال، دروازه باز است؛ اگر دروازه بسته باشد که گل زده نمی‌شود. نهایت آنکه این دروازه باز نگهبان دارد و این نگهبان موظف است حتی‌الامکان از عبور توپ از آن جلوگیری کند.

«واگذار کردن توپ» نیز عبارت کلیشه‌ای دیگری در گزارش‌های ورزشی است که دو اشکال دارد: یکی زبانی و دیگری منطقی. اشکال زبانی آنکه چیزی را «به» کسی واگذار می‌کنند نه «برای» کسی، اشکال منطقی آنکه معمولاً عملی که با لفظ «واگذار کردن» بیان می‌شود، واگذار کردن نیست، پاس دادن است که در گزارش‌های ورزشی، گاهی به فرستادن یا ارسال توپ تعبیر می‌شود و هیچ‌یک از این تعبیر به قوت و رسایی «پاس دادن»، مقصود را نمی‌رسانند. عبارت کلیشه‌ای دیگر، «آغاز کردن بازی از جانب دروازه‌بان» است؛ در حالی که

دروازه‌بان بازی را آغاز نمی‌کند بلکه «به‌گردش درمی‌آورد». بازی در هر نیمه فقط یک‌بار آغاز و یک‌بار ختم می‌شود، نه هر بار که دروازه‌بان ضربه‌آزاد به توپ می‌زند.

با همه این احوال، از انصاف نباید گذشت که، در عرصه ورزش، زبان نسبتاً سالم و بی‌تکلفی در برنامه‌های صدا و سیما پدید آمده و این زبان، اگر تهذیب شود، کارایی مطلوب پیدا می‌کند.

در این مقام، به انحراف‌های زبانی برنامه‌های صدا و سیما در حوزه‌های واژگانی و دستوری نپرداختم؛ چون این انحراف‌ها مکرر در مکرر در همایش‌ها و در جزوه‌ها و توصیه‌های شورای عالی ویرایش مطرح شده است. اما به نظر حقیر، انحراف‌های ساختاری و سبکی و اجرایی، اگر مهم‌تر از خطاهای زبانی نباشند، به‌لحاظ برقراری ارتباط سالم و درست، کم‌اهمیت‌تر از آنها نیستند. این را هم باید افزود که بعضی از پدیده‌های زبانی در برنامه‌های صدا و سیما، هرچند خطای قاموسی یا دستوری شمرده شده‌اند، با ضرورت‌های ناشی از سازوکار ارتباطی توجیه‌پذیرند. در حقیقت، به انواع انحراف‌هایی که در این مقال از آنها یاد شده، تا کنون کمتر بذل توجه شده است؛ در حالی که این نوع انحراف‌ها هم به برقراری ارتباط با مخاطبان صدمات شدیدتر وارد می‌کنند و هم از آن مهم‌تر، عمومیت بیشتری دارند. البته، انتظار نباید داشت که همه این عیب و نقص‌ها یک‌روزه اصلاح و زبان صدا و سیما از هر حیث خالی از اشکال گردد. عمده آن است که نسبت به این زبان حساسیت لازم پدید آید. در واقع، شأن هر شغلی وقتی بالا می‌رود که شاغلان به آن علاقه نشان دهند و بکوشند تا روز به روز بهتر و کامل‌تر شرط آن را به‌جا آورند و حق آن را ادا کنند. برنامه‌نویسان و گزارش‌گران و مجریان و گویندگان نیز اگر در راه بالا بردن سطح معلومات و مهارت‌های خویش تلاش به‌خرج دهند، شغل خود را شرف بیشتر خواهند بخشید و از نسل جوان پراستعداد ما این توقع دور از واقع‌بینی نیست.